

حاکمیت مستضعفان در واپسین روزهای تاریخ در پرتو شکیبایی (تحلیلی از آیه ۵ سوره قصص)

رضا مهدیان فر^۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۷ تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۱۶

چکیده

استضعاف و استکبار در قرآن کریم، با سرنوشت جهان و آینده شناسی پیوند خورده است. برابر آیات قرآن کریم و تفاسیر اهل بیت، سرانجام تاریخ و مستضعفان، ظهور منجی موعود خواهد بود؛ از این رو، سرانجام استضعاف در قرآن کریم، با مهدی موعود^ع از اهل بیت پیامبر^ص پیوند یافته است. پرسش از فرجام و پایان سیر و سفر دراز انسان در عرصه زمین و گستره تاریخ، پرسابقه، پیشینه دار و ذاتی وجود بشر است؛ به همان سان که انسان از مبدأ می پرسد، از مقصد و پایان نیز پرسش می کند. امروزه مسئله پایان تاریخ به گفتمان غالب در محافل و مراکز علمی، پژوهشی، رسانه های جمعی و حتی مراکز پژوهشی وابسته به مراکز نظامی در دنیای غرب بدل شده است. در آموزه های آسمانی به ویژه آئین اسلام با تعبیراتی چون آخرالزمان و مفاهیم دیگر به این موضوع توجه داده شده است. از جمله مباحث حوزه پایان تاریخ حاکمیت و فرمانروایی در آن مقطع تاریخی است که بر پایه آیات قرآن و سنت الهی مستضعفان در پی بردباری خویش وارث زمین شده و حاکمیت آن را بر عهده خواهند داشت. پژوهش حاضر با استنباط از آیات قرآن به دنبال پاسخ دان به این پرسش است که از نگاه آیات وحی، فرجام حرکت تاریخ به کدام سو خواهد بود. از همه مهم تر بر پایه سنت های الهی، مستضعفان در مسیر حرکت تاریخ سرانجام چه سرنوشتی را تجربه خواهند کرد. برابر یافته های تحقیق، حکومت در پایان تاریخ حکومتی الهی و به دست افراد شایسته است که از سوی خداوند مأمور به این مهم هستند. روش تحقیق آمیزه ای از روش های نقلی، تاریخی و تحلیل محتوا است. **واژگان کلیدی:** پایان تاریخ، واپسین روزها، مهدی موعود^ع، مستضعفان، شیعیان.

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران (Rezamahtab52@yahoo.com).

مقدمه

داستان استضعاف و استکبار در قرآن کریم، با سرنوشت جهان و آینده‌شناسی پیوند خورده است. این مفاهیم، بخشی از فلسفه تاریخ قرآنی را شکل می‌دهند. برابر آیات قرآن و تفاسیر مطرح از سوی اهل بیت علیهم‌السلام، سرانجام تاریخ و مستضعفان، ظهور منجی موعود خواهد بود؛ از این رو، فرجام استضعاف در قرآن کریم، با ظهور مهدی موعود علیه‌السلام پیوند یافته است. استضعاف و واپسین روزهای تاریخ دو مفهوم کلیدی پژوهش هستند که در آیات قرآن کریم نیز به طور ویژه مورد توجه قرار گرفته‌اند.

پرسش از فرجام و پایان سیر و سفر دراز انسان در عرصه زمین و گستره تاریخ، پرسابقه، پیشینه‌دار و ذاتی وجود بشر است؛ به همان سان که انسان از مبدأ می‌پرسد، از مقصد و پایان نیز پرسش می‌کند. این پرسش مقتضای حب ذات و طبیعت جستجوگر بشر و برخاسته از روح بی‌قرار اوست که همواره سر در پی راز هستی دارد. ادیان آسمانی و نحله‌های فکری هر کدام به نوعی پاسخگوی این پرسش ناگزیر بوده‌اند. بشر خسته از ناملایمات، نابه‌سامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها همیشه در انتظار برچیده شدن تباهی‌ها و سیاهی‌ها و برپایی عدل و داد به دست منجی موعود به سر می‌برد. پایان تاریخ در آموزه‌های دینی نه با بیان کمی و مقطعی از تاریخ که بیشتر با تبیین اوصاف آن روشن شده است. چنان‌که استضعاف و استکبار نیز از موضوعات و مباحث بسیار مهمی است که در فرهنگ قرآن و ادبیات دینی فراوان به کار رفته و دارای پیشینه طولانی در تاریخ بشر و در ادیان و مکاتب الهی می‌باشد. استکبار، با استدلال خودپسندانه و سرپیچی شیطان آغاز می‌شود که از اطاعت امر الهی در سجده بر انسان سرپیچیده و کبر ورزید، از همان زمانی که شیطان از فرمان الهی به سجده بر آدم سر باز زد و سوگند خورد بشر را گمراه می‌کند، استکبار شکل گرفت و به همراه قدرت گسترش یافت. همین سوگند، رخنه این ویژگی ناپسند در میان انسان‌ها به ویژه تشنگان قدرت را دامن زد و جامعه انسانی را به دو گروه مستکبر و مستضعف تقسیم کرد. رخدادهای گوناگون در سده‌های اخیر به ویژه در دهه‌های پایانی قرن بیستم، ذهن اندیشمندان جهان به ویژه اندیشمندان غربی را بیش از پیش به سمت و سوی گفت‌وگو از پایان تاریخ سوق داده است. از نگاه اندیشمندان غربی نظام لیبرال دموکراسی به معنای ظهور کامل‌ترین و آخرین دستاورد فرهنگی و مدنی بوده و پایان تاریخ را نوید می‌دهد. از این رو به زعم آنان بشر امروزی ناگزیر از تن دادن به آن می‌باشد. ولی در برابر، از نگاه آموزه‌های وحی، پایان تاریخ به مفهوم پایان عصر سیاه و سلطه

زورمداران و مستکبران و قدرت یافتن مستضعفان و صالحان در سراسر گیتی است و سرانجام جامعه‌ای ویژه با امنیتی کامل و سرشار از نعمت‌های مادی و معنوی به دست صالحان در پهنه کره خاکی ایجاد خواهد شد.

«تجربه همگانی این پایان از آخرین دهه‌های قرن بیستم، زمزمه گفت‌وگو از آخرالزمان و قریب‌الوقوع بودن فصل ظهور منجی موعود را در میان عموم مردم شایع ساخت؛ زیرا دیگر هیچ ایدئولوژی و نظام اجتماعی، سیاسی‌ای قادر به پاسخگویی به نیاز ناگزیر انسان و حمایت از او برای دستیابی به حداقل بهره‌مندی از آرامش جان، عدالت و آزادی به معنی حقیقت لفظ نبود» (شفیعی سروستانی، ۱۳۹۰: ۹۶-۹۷؛ کاظمی، ش ۱۶۱-۱۶۲، ۳۸-۵۱؛ رستگار، ش ۱۶۱-۱۶۲، ترجمه مقالات آلن دوبنوا).

واپسین روزهای تاریخ (آخرالزمان) از نگاه آئین‌های بزرگ جهانی به‌ویژه دین اسلام پایانی تسلی بخش و امیدوارکننده است که با ظهور مصلح بزرگ جهانی و با حضور صالحان و مستضعفان - پس از تجربه تلخ ستم‌ها و فسادها - به وقوع خواهد پیوست. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با استنباط از آیات قرآن به دنبال پاسخ دادن به این پرسش است که از نگاه آیات وحی، فرجام حرکت تاریخ به کدام سو خواهد بود. از همه مهم‌تر بر پایه سنت‌های الهی، مستضعفان در مسیر حرکت تاریخ سرانجام چه سرنوشتی را تجربه خواهند کرد. هم‌چنین آیا تحقق این امر تنها در پرتو اراده الهی است یا عملکرد مستضعفان نیز در تحقق آن اثرگذار است. اهمیت بررسی موضوع حاکمیت مستضعفان زمانی روشن‌تر می‌شود که توجه داشته باشیم استضعاف سبب حاشیه‌رانی گروهی از شایستگان و فرهیختگان جامعه و محرومیت جامعه از توان‌مندی‌های آنان در مسیر پیشرفت خواهد شد. چنان‌که ممکن است سبب ناامیدی و دلسردی گروهی از افراد جامعه شود. از سوی دیگر رفع تمام عیار این استضعاف جز در پرتو حکومتی فراگیر از سوی مستضعفان میسر نخواهد شد.

پیشینه پژوهش

برخی از پژوهشگران، آیه ۵ قصص و موضوع مستضعفان با محوریت آیه یاد شده را مورد پژوهش قرار داده‌اند که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۱. «ارزیابی رهیافت‌های مفسران فریقین ذیل آیه ۵ سوره قصص» عنوان مقاله‌ای است که زهرا پایدار و حامد دژآباد در شماره ۴۶ فصل‌نامه انتظار نشر داده‌اند. در این مقاله مباحث

مربوط به مفاهیم «منت»، «استضعاف»، «عوامل استضعاف» و «اُئمه و پیشوایان» با استناد به تفاسیر و روایات فریقین به تفصیل مورد واکاوی قرار داده شده است. تفصیل مباحث گوناگون، مسئله پژوهش را به خفا برده و رهگیری مسئله را با دشواری روبرو و خواننده را سردرگم رها می‌کند.

۲. «ابعاد جامعه شناختی استضعاف و آینده مستضعفان» نتیجه تلاش علمی غلامرضا بهروز لک است که در شماره ۱۹ فصل نامه انتظار به چاپ رسیده است. چنان که از عنوان مقاله هم روشن است، نویسنده در این پژوهش به دنبال تحلیل موضوع استضعاف و استکبار بر پایه روابط اجتماعی و اعمال قدرت اجتماعی است. و در پایان در ذیل عنوان «سرانجام مستضعفان» با استناد به بعضی آیات جز آیه ۵ قصص چنین نتیجه می‌گیرد: چنان که از آیات و روایات وارده برمی‌آید، نهایت امر و تقدیر الهی، پیروزی حق بر باطل بوده، در فرایند روابط قدرت در جامعه، در نهایت، این مستضعفان هستند که وارثان روی زمین بوده و از قدرت و اقتدار مثبت - که در قرآن به تمکین بر روی زمین، یاد شده است - برخوردار خواهند بود.

۳. «وعده قطعی خداوند به تحقق حکومت مهدوی در زمین (پژوهش تطبیقی در آیه ۵ قصص)» عنوان مقاله‌ای است از لیلا صالحی و طیب حسینی که در شماره ۲۴ پژوهش‌های مهدوی چاپ شده است. نویسندگان محترم کوشیده‌اند با رویکرد تطبیقی به دیدگاه مفسران فریقین میان این دیدگاه‌ها سازش ایجاد کرده و به معنایی مورد وفاق در تفسیر آیه دست یابند. در بعضی مقالات نیز اشاره کوتاهی در ضمن مباحث به آیه ۵ قصص شده است که به دلیل نداشتن ارتباط مستقیم با موضوع مقاله، به آوردن عنوان مقالات بسنده می‌شود. پورسیدآقایی و باقری پور در «قرآن و آینده جهان» و طلعت حسینی در «نقد و بررسی تفاسیر فریقین از آیات توارث و حاکمیت مؤمنان صالح در زمین» در ضمن مباحث خود به این آیه هم اشاره داشته‌اند. حاکمیت مستضعفان در واپسین روزهای تاریخ موضوع هیچ کدام از پژوهش‌های پیشین نبوده است. اراده قطعی الهی بر حاکمیت مستضعفان در پایان تاریخ به دنبال بردباری آنان، نشان از اهمیت حکومت دارد که شاید بتوان گفت نکته کانونی آیه نیز در همین موضوع نهفته است. از این رو شایسته است رفع استضعاف در پرتو حکومت فراگیر، به عنوان وعده زیبای خدا به مستضعفان - که همیشه به حاشیه رانده شده‌اند - موضوع پژوهشی مستقل قرار بگیرد.

پایان تاریخ

این واژه مرکب از دو واژه پایان و تاریخ است که ابتدا مفهوم غایت و نهایت و توقف سیر تاریخ در ذهن متصور می‌شود. اما واقع امر آن است که تاریخ جز پویائی متوالی رویدادها و سیورورت مستمر پیامدها، چیز دیگری نیست و وظیفه فلسفه تاریخ نیز جمع‌بندی و اتخاذ وجوه مشترک آنها در قالب یک اندیشه جامع است. با این بیان «پایان تاریخ» عنوانی مبهم و بی‌معنا می‌شود. از این رو مقصود از این واژه ترکیبی نه معنای متبادر - پایان زمان مند - بلکه منظور دوره مشخصی از مراحل تاریخ است که برپایه آموزه‌های آسمانی، بشریت شاهد اوج شکوفائی مادی و معنوی خواهد بود که تمام آرزوها و انگیزه‌های انسانی در آن جامعه ارضا می‌شود. و انسان به آرامش می‌رسد که دیگر انگیزه‌ای برای حرکت بعدی تاریخ وجود نخواهد داشت و این به آن معنا نیست که زاد و ولد و مرگ و میر متوقف خواهد شد یا دیگر وقایع مهمی اتفاق نخواهد افتاد بلکه منظور این است که احتمالاً دیگر تحول مهمی در نهادهای اساسی و اصول جاری پدیدار نخواهد شد. به زبان دیگر مقوله «پایان تاریخ» با مقوله «پایان جهان» متفاوت است. چنان که در آئین‌ها و شرایع آسمانی نیز با تعابیری چون آخرالزمان و... سخن از این مرحله تاریخی به میان آمده است. امروزه سخن از پایان تاریخ، آخرالزمان و آینده جهان و تعبیراتی مشابه به گفتمان غالب در دنیای غرب تبدیل شده است. به باور برخی پژوهشگران حوزه آینده تاریخ، «غرب به عنوان یک دوره از تاریخ و فرهنگ، با اصول و فروع مخصوص به خودش متولد شد و پس از پشت سر نهادن مراحل، در اوج جوانی خود، جمله فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و حوزه‌های نظری غیر غربی را تحت الشعاع خود قرار داد تا آن‌که به تدریج روی به افول نهاد و غروب تاریخ خویش را به تجربه نشست.

در میان اهل فرهنگ و مطالعات فرهنگی، از این افول و غروب [فرهنگ غرب] با عنوان «پایان تاریخ» یاد می‌شود» (شفیعی سروستانی، ۱۳۹۰: ۹۷؛ به نقل از داوری «فلسفه بحران»، ۷۳). شایان ذکر است مقصود از واژه «تاریخ» در نوشتار حاضر، «کشف قانون مندی‌های حاکم بر جریانات، حوادث و تحولات اجتماعی است. در واقع فیلسوفان تاریخ عهده‌دار این کشف هستند که با کشف شواهد و ارائه مدارک فراز و فرودهای گذشته اقوام و ملل را تابع قاعده و قانون می‌دانند و برحسب آنها حال و آینده ملت‌ها و انحطاط و پیشرفت آنان را مورد مطالعه و پیش‌بینی قرار می‌دهند. کوتاه سخن آن‌که مقصود از پایان تاریخ در این نوشتار، چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد مرحله‌ای از تاریخ بشر است که انسان‌ها شاهد اوج شکوفایی مادی و

معنوی خواهند بود. از این مرحله در آموزه‌های دینی با عنوان «آخرالزمان» و تعبیرات مشابه یاد شده است. هرچند این تعبیر در آیات قرآن با صراحت نیامده است ولی آیاتی از قرآن به این مرحله از تاریخ با حکومت صالحان اشاره دارند.

آیات پایان تاریخ

سخن از پایان تاریخ و فرجام‌اندیشی، تاریخی بس کهن و دیرینه‌ای به درازای تاریخ بشریت دارد. روشن است بشر، در هر مرحله از تاریخ خود، به فراخور افق اندیشه‌اش به فرجام سرنوشتش و پایان تاریخ خود اندیشیده و در امتداد آن به دنبال پاسخی به این پرسش ناگزیر بوده است. ادیان آسمانی، این نیاز بشر را در کنار دیگر نیازهای اساسی بشر، کانون توجه خود قرار داده و پاسخی روشن و امیدوارکننده به این پرسش داده‌اند. قرآن کریم به‌عنوان آخرین کتاب آسمانی در شماری از آیات به این موضوع اشاره و ویژگی‌های آن را بیان کرده است. پیش از ورود به متن اصلی پژوهش بایسته است معیار گزینش آیات مربوط به پایان تاریخ، تحلیل واژگان کلیدی و تفسیر آیات تبیین شود؛ تا از این رهگذر دیدگاه کلی قرآن روشن شده و با آیات مربوطه آشنا شویم. واژه‌هایی چون عاقبت، استخلاف، وعده و مانند اینها کلیدواژه‌هایی برای گزینش آیات مورد نظر بودند که پیش از پژوهش با این واژه‌ها به گردآوری آیات مربوطه پرداختیم. روشن است به دلیل ارتباط مفهومی آیات هنگام مراجعه به آیه‌ای در تفاسیر، به آیات دیگری نیز رهنمون می‌شدیم. در نوشتار حاضر تنها به یکی از این آیات اشاره خواهیم کرد تا با دیدگاه قرآن کریم در این خصوص آشنا شویم.

از آن جا که بازشناسی مفهوم واژگان کلیدی آیه به آسان‌سازی فهم آن و روشن‌تر شدن مقصود آیه کمک شایانی می‌کند، نخست به تحلیل واژگان کلیدی آیات از نگاه واژه‌پژوهان و مفسران پرداخته و سپس مفهوم کلی و تفسیر آیه را بیان خواهیم کرد. بی‌شک بعضی از واژه‌ها از تحلیل لغت‌شناسان بی‌نیاز بوده و در تبیین آنها به بیان مفسران بسنده خواهد شد.

آیه ۵ سوره قصص

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَتُكِنُّ هُمُ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فُرْعُونَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾ (قصص: ۵-۶)؛

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند ممت‌نهمیم و آنان را پیشوایان

[مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم؛ و در زمین قدرت‌شان دهیم و [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریان‌شان آنچه را که از جانب آنان بیمناک بودند، بنمایانیم.

مفهوم‌شناسی واژگان

«نرید»: مقصود از آن ارادهٔ تکوینی حق تعالی است که ناگزیر محقق خواهد شد (جوادی آملی، سایت اسرا تفسیر آیه ۵ قصص). زیرا ارادهٔ خدای سبحان به فعل خویش تعلق یافته است. هم از این رو مفسران به پرسش‌های احتمالی در این مورد که چگونه ارادهٔ خدای سبحان بر منت رهایی مستضعفان تعلق یافته، اما این رهایی پس از استضعاف و در زمانی دیرتر اتفاق می‌افتد پاسخ گفته‌اند:

از همزمانی ارادهٔ خدای سبحان با استضعاف قوم مستضعف، مقارنت مراد پیش نمی‌آید؛ چون که ارادهٔ خداوند به گونهٔ استقبال به آن تعلق یافته است، که در آینده محقق شود (نتیجه این که تخلف مراد از اراده نشده است). افزون بر آن نزدیک بودن زمان منت حق تعالی بر رهایی آنان، گویا به مانند همزمانی اراده و مراد است (فخر رازی، ۱۴۱۵: ج ۲۴، ۵۷۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۴، ۱۷۱؛ ابوحنیف اندلسی، ۱۴۱۲: ج ۸، ۲۸۶).

«نمن»: از ریشه «من» است که در لغت به دو معنا آمده است.

نخست: به معنای قطع کردن؛

دوم: به معنای انجام کار خیر (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۵، ۲۹۷).

«منت» نیز از همین باب به معنای نعمت سنگین است که این مفهوم از دو جهت می‌باشد. نخست: مربوط به عمل باشد که با دادن نعمت طرف مقابل را سنگین می‌کند (آل عمران: ۱۶۴). این جهت به صورت حقیقی در مورد خدای سبحان صادق است.

دوم: در گفتار باشد. [زیرا به زبان آوردن نعمت برای طرف مقابل سنگین است]. منت‌گذاری در میان مردم، جز در موارد کفران نعمت امری ناپسند به شمار می‌آید (راغب، ۱۴۱۲: ۷۷۷). روشن است مقصود از «منت» در آیهٔ شریفه به معنای انجام کار خیر و دادن نعمت فراوان به مؤمنان نیکوکار است که خدای متعال به عنوان پاداش ایمان و کردار شایسته‌شان به آنان عطا خواهد کرد. از تعبیر «نرید» (می‌خواهیم) چنین برداشت می‌شود که این مهم یک سنت الهی است که در طول تاریخ ساری و جاری است و در آینده هم محقق خواهد شد.

مفسران واژه «منت» در آیه شریفه را به نعمت دادن پروردگار معنا کرده‌اند (سمرقندی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۵۹۸؛ ابن عاشور، بی تا: ج ۲، ۱۳) که با معنای لغوی یکسان است.

«استضعاف»: از ریشه صَعَف و صَعْف در مقابل قدرت است که در دو معنای «ضعیف یافتن» یا «ضعیف شمردن» و «به ضعف کشاندن» (راغب، ۱۴۱۲: ۵۰۷؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۷، ۳۱-۳۲) کاربرد دارد. بر این اساس مستضعف کسی نیست که ضعیف و ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد، بلکه کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد، اما از سوی ظالمان و مستکبران مورد استضعاف قرار گرفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۱۶، ۱۹-۲۰). واژه پژوهان در معنای «استضعاف» بر یک رأی نبوده و آن را به دوگونه معنا کرده‌اند: برخی گفته‌اند: یعنی او را ناتوان یافت (راغب، ۱۴۱۲: ۵۰۷). و برخی دیگر با توجه به معنای باب «استفعال» گفته‌اند: خواهان ناتوانی شخص شد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۷، ۳۱). در هر دو معنا، ناتوانی شخص از اراده وی خارج بوده و امری خارجی، وی را در موقعیت ناتوانی قرار داده است. تدبر در موارد کاربرد قرآنی این واژه، مؤید این برداشت است. (نک: نساء: ۷۵، ۹۷-۹۸، ۱۲۷؛ انفال: ۲۶؛ قصص: ۵؛ اعراف: ۷۵، ۱۳۷، ۱۵۰؛ سبأ: ۳۱-۳۳). نباید از نظر دور داشت که استضعاف در این آیه اطلاق ندارد و با نظر به سیاق آیات قبل و بعد و آیات دیگری که سنت‌های حق تعالی را بیان می‌کنند - مانند آیه ۵۵ سوره نور و ... - مراد از آن مستضعفان مؤمن و شایسته‌کردار و پارساست؛ که گروه مستکبران، آزادی عمل را از شماری از افراد جامعه که خواستار پایبندی به دستورات دین هستند باز ستانده و آنان از هرگونه چاره‌اندیشی برای رهایی از دست مستکبران باز مانده‌اند. و مواردی جز این از دامنه آن بیرون است (نک: آیات مورد اشاره).

شهید مطهری در توضیح این مطلب می‌گوید:

با توجه به آیات قبل و بعد که درباره فرعون و هامان از سوی و موسی و بنی اسرائیل از سوی دیگر است، و نیز با نظر به این که فراز «و نرید» حال است؛ بدین معنا که فرعون به استضعاف بنی اسرائیل مشغول بود، در حالی که اراده ما بر این است که موسایی پرورش دهیم و قوم مستضعف به وی ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند و ما بر آنان منت گذاریم تا آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم و به فرعون و هامان آن چیزی را که از آن می‌ترسیدند نشان دهیم؛ نمی‌توان مطلق مستضعفان را از آیه برداشت کرد؛ بلکه مستضعفانی که مؤمن و دارای کردار شایسته هستند مورد امتنان خواهند بود. هم‌چنین از کاربردهای قرآنی واژه مستضعفان روشن می‌شود که هر استضعافی مورد پذیرش قرآن نبوده و در مواردی مستضعفان نکوهش شده‌اند. هم از این رو از مجموع آیات مربوط به سنت‌های خدای سبحان و به ویژه آیات مرتبط با پایان تاریخ مانند آیه ۵۵ سوره نور تقیید مستضعفان به مؤمنان شایسته‌کردار استفاده می‌شود (نک: مطهری، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ۹۰۵-۹۲۷).

هم‌چنین در تفسیر این واژه گفته‌اند:

این استضعاف، ناتوانی روحی و اعتقادی نیست، بلکه فشار و خفقان بر آنان است تا نگذارند شریعت الهی مجال تحقق پیدا کند. پس آنان در این امر تقصیری ندارند و در تقیه زندگی می‌کنند تا گشایش الهی برسد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۲۲، ۲۹۶).

نتیجه این که هرگاه مناسبات اجتماعی بر پایه عدالت نباشد و رابطه حاکمان با مردم بر پایه برتری طلبی و فسادگرایی و محرومیت افراد زیر سلطه از حقوق انسانی باشد دو قطبی شدن جامعه را به ارمغان خواهد آورد که طبقه استضعاف و استکبار رهاورد محتوم آن است. در ادبیات سیاسی معمولاً استضعاف، آن‌جایی به مفهومی سیاسی بدل می‌شود که در تقابل با استکبار قرار گیرد (علیخانی و همکاران، ۱۳۹۴: ج ۲، ۲۰۷). قرآن از دو گونه تقابل استضعاف و استکبار روایت می‌کند که در یک معنا مستکبرین جبهه مقابل مسیر الهی به شمار می‌روند که مستضعفین را نیز به استضعاف می‌کشند؛ در این مفهوم خداوند و مستضعفین در جبهه واحدی علیه مستکبرین قرار می‌گیرند (سبا: ۳۳). معنای دیگر آن که حاوی نوعی قصور و کوتاهی از سوی خود مستضعف است نیز مفهومی سیاسی است (نک: علیخانی و همکاران، ۱۳۹۴: ج ۲، ۲۰۷). معنای نخست در نوشتار حاضر مورد توجه است. بنابراین استضعاف در حوزه سیاست و اجتماع جا گرفته و به مفهوم محروم ساختن شماری از افراد جامعه از حقوق مسلم خویش است. این حق زمانی اهمیت ویژه می‌یابد که جنبه آسمانی داشته و از سوی پروردگار به انسان‌ها داده شود ولی گروهی مستکبران را از حق خویش محروم کنند. از این رو چنان که اشاره خواهد شد اهل بیت پیامبر ﷺ و شیعیان شان از مصادیق روشن این استضعاف هستند.

«الارض»: برخی از مفسران در بیان مقصود از این واژه سه احتمال را مطرح کرده‌اند:

نخست: «ال» به جای مضاف الیه باشد و مقصود سرزمین شام باشد؛

دوم: «ال» جنس باشد و مراد از «الارض» سراسر زمین باشد؛

سوم: «ال» عهد و سرزمین معهود و شناخته شده برای مردم باشد (ابن عاشور، بی تا: ج ۲۰،

۱۴).

از سیاق آیه که با افعال مضارع به بیان مقصود می‌پردازد به دست می‌آید که آیه شریفه به دنبال بیان سنت همیشگی حق تعالی درباره مستضعفان می‌باشد؛ چنان که عدل و رحمت پروردگار نیز اقتضای عمومیت امتنان در هر زمان و مکانی را دارد؛ از این رو آیه محدود به مکان و زمان خاصی نبوده (نک: صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۲۲، ۲۹۴-۲۹۶) و واژه «الارض» اطلاق

دارد و معنای دوم - سراسر زمین - صحیح تر به نظر می رسد یا دست کم یکی از مصادیق آن می باشد و به منطقه جغرافیایی خاصی محدود نمی شود.

از ترکیب دو واژه «استضعاف» و «ارض» می توان نتیجه گرفت که گاهی استضعاف در منطقه جغرافیایی خاصی محدود نمی شود بلکه دامنه استضعاف فرد یا گروهی سراسر زمین را شامل می شود. روشن است در این صورت وعده رفع استضعاف آنان نیز باید در همین قلمرو محقق شود. در نتیجه حاکمیت آنان سراسر گیتی را فرا خواهد گرفت. از آن جا که تاکنون چنین حاکمیتی برای مستضعفان با این گستره پردامنه گزارش نشده است، ناگزیر این مهم در پایان تاریخ مجال توفیق خواهد یافت؛ و با نظر به این که رسالت پیامبر و جانشینان وی جهانی بوده و در منطقه خاصی محدود نمی شود؛ استضعاف اهل بیت نیز در سراسر زمین بوده و سرانجام حاکمیت جهان شمول به دست مهدی موعود علیه السلام - مورد اتفاق فریقین - محقق خواهد شد.

«ائمه»: جمع «امام» به معنای شخص یا چیزی که پیروی می شود، خواه انسان باشد یا کتاب یا جز اینها، برحق باشد یا باطل (راغب، ۱۴۱۲: ۸۷). برخی از واژه پژوهان معاصر گفته اند: «امام» در اصل مصدر بوده، سپس به هر چیزی که مورد توجه و محفوظ باشد اطلاق شده است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱، ۱۳۶). بر این اساس مقصود از ائمه در آیه شریفه، رهبریت و مورد توجه بودن مستضعفان است که از موقعیت ضعف و ناتوانی خارج شده و مورد توجه مردم قرار می گیرند و همگان از گفتار و رفتارشان پیروی می کنند.

برخی از مفسران در تحلیل این واژه گفته اند:

در حالی که فرعون در اوج قدرت ادعای خدایی و برتری می کرد و بنی اسرائیل را در نهایت ضعف نگه داشته بود تا آنان را نابود کند، خدای متعالی بر این مستضعفان نعمت سنگینی داد که آنان را «امام» قرار داد. آنان در حالی که خود پیرو بودند، اکنون پیروی می شدند. آنان را وارث سرزمین هایی قرار داد که در اختیار دیگران بود. و در حالی که مکانی برای استقرار و ثبات نداشتند آنان را استقرار بخشید (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۱۶، ۹؛ ابن عاشور، بی تا: ج ۲، ۱۴).

نتیجه این که مستضعفان با امتنان الهی از ضعف خارج شده و به مقام پیشوایی ره برده و در رأس جامعه قرار خواهند یافت. امامت اهل بیت که در روایات نبوی مورد اشاره واقع شده است، تطبیق این معنا بر اهل بیت علیهم السلام و برگزیدن مفهوم پیشوایی برای واژه مزبور را روشن می کند.

بررسی آیه

این آیه در میانه گفت‌وگو از موسی علیه السلام و فرعون قرار گرفته است. آیه پیشین از برتری جویی فرعون و از اختلاف افکنی‌های وی سخن گفته است. از این‌که گروهی از بنی اسرائیل را به استضعاف کشانده و به ناتوانی دچارشان کرد؛ پسران‌شان را کشته و زنان‌شان را به خواری نگه داشت. در برابر این رفتار ناپسند فرعون، خداوند از اراده خویش خبر می‌دهد؛ از این‌که سرانجام بر آنان که در زمین به ناحق به ناتوانی دچارشان کرده‌اند منت می‌گذارد و آنان را رهبران و وارثان قرار می‌دهد. هرچند این آیه در میانه سخن از قوم موسی علیه السلام است، ولی آشنایان با اسلوب بیان قرآن می‌دانند که بیان کلی قرآن در چنین مواردی به مورد اختصاص نداشته و از اراده‌ای کلی خبر می‌دهد؛ اراده این‌که بر مستضعفان منت گذارده و آنان را رهبر و وارث قرار دهد. مفسران از به کارگیری فعل مضارع در آیه مورد نظر مانند «نرید»، «نمئ»، «نجعلهم»، «نمکن» سنت همیشگی را از آیه برداشت کرده و از محدود ساختن آن به مورد خاص چون داستان بنی اسرائیل خودداری کرده‌اند (جوادی آملی، سایت اسراء، تفسیر آیه ۵ قصص؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ج ۱۷، ۲۶۳-۲۶۵؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۲۲، ۲۹۴؛ ابن عاشور، بی‌تا: ج ۲۰، ۱۳؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۹، ۲۶۳). براین اساس سنت الهی فراتر از زمان بوده و گذشته، حال و آینده را فرا می‌گیرد.

مفسران شیعه و اهل سنت در تفسیر و تأویل آیه، بر یک نظر نبوده و اختلاف دیدگاه دارند. هم از این رو دیدگاه‌های هر دو گروه را آورده و به نقد و بررسی می‌نشینیم. هرچند این اختلاف دیدگاه‌ها بحث را اندکی با دشواری روبه‌رو کرده است.

دیدگاه مفسران شیعه

سنت الهی در تاریخ

شاید به دلیل پیش‌گفته - که آیه در میانه گفت‌وگو از قوم بنی اسرائیل قرار گرفته است - مفسران، در بیان مفاد آیه اشاره صریحی به پایان تاریخ نداشته و با بهره جستن از روایات اهل بیت علیهم السلام، مفاد آن را به رخدادهای پایان تاریخ و امام مهدی علیه السلام تأویل برده و از این رهگذر مفهومی عام از آیه برداشت کرده‌اند. براساس این برداشت، آیه از سنتی مکرر در تاریخ خبر می‌دهد که خدای سبحان سرانجام قوم ستمگر را نابود و قومی صالح را جانشین آنان قرار خواهد داد. هم‌چنین تصویری از فرجام سرنوشت انسان که با ظلم و استضعاف به پایان

نمی‌رسد و هر استضعافی به امتنان حق، برکشیدن و برجای نشانیدن می‌انجامد به دست می‌دهد. اما چنان که اشاره شد این مفهوم از اطلاق آیه قابل برداشت بوده و آیه به پایان تاریخ نیز نظر دارد. و این معنا با روایات اهل بیت که در ادامه بازخوانی می‌شود استناد خواهد یافت. مفسران شیعه، بر پایه روایات اهل بیت علیهم‌السلام آیه را بر حوادث آخرالزمان تأویل برده‌اند. مفضل بن عمر از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به علی و حسن و حسین علیهم‌السلام نگاه کرد و گریست و فرمود:

شما مستضعفان بعد از من هستید. مفضل از معنای گفتار رسول خدا پرسید و امام پاسخ داد: یعنی شما ائمه بعد از من هستید و آیه ۵ قصص را خوانده و فرمودند این آیه تا قیامت درباره ما جاریست (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۷۹؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۲۴۹).

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید:

دنیا پس از روی گردانی از ما، به ما روی خواهد آورد؛ چنان که شتر شیرده پس از آزار دوشنده‌اش به سوی بچه‌اش بازمی‌گردد. سپس آیه ۵ سوره قصص را تلاوت کردند (نهیج البلاغه، خطبه ۲۰۹، نسخه شیخ محمد عبده، ج ۴، ۴۷).

از امام سجاد علیه‌السلام نقل شده است:

و سوگند به کسی که محمد را به حق به عنوان بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستاد، ابرار از ما اهل بیت هستند و شیعیان شان به سان موسی و شیعه او هستند. و دشمن ما و پیروان شان به مانند فرعون و پیروانش می‌باشد (طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۷، ۳۵۷).

برابر این روایت، آیه بر اهل بیت و شیعیان شان تطبیق دارد و خداوند به آنان وعده‌رهایی از ستم مستکبران و حکومتی فراگیر در پهنه گیتی را می‌دهد.

از امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام نقل شده است:

این آیه به صاحب‌الامر که در آخرالزمان ظهور می‌کند اختصاص دارد، وی جباران و فراعنه را از بین می‌برد و شرق و غرب زمین را مالک می‌شود. زمین را از عدل پر می‌کند چنان که از جور پر شده است (بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۲۵۴؛ طوسی، ۱۴۱۹: ج ۸، ۱۲۹).

بر اساس این روایت، آیه مورد اشاره در خصوص صاحب‌الامر (مهدی موعود) است؛ که در آخرالزمان ظهور می‌کند و جباران و فراعنه را نابود و بر شرق و غرب جهان (سراسر زمین) عادلانه فرمانروایی می‌کند و عدل و داد را گسترش می‌دهد چنان که جور و ستم گسترش یافته بود.

هم چنین روایات فراوان دیگر که آیه را بر اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان تطبیق داده و مفسران، ذیل آیه، تمسک جسته‌اند (بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۲۵۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ج ۲، ۹۲۰-۹۲۱؛

استرآبادی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۴۰۷-۴۰۸).

به باور شماری از مفسران با نظر به خطاب آیه به پیامبر ﷺ، خداوند با اشاره به سرگذشت بنی اسرائیل در مقام دلداری و بشارت به پیامبر ﷺ می‌باشد، با این بیان که اهل بیت رسول خدا ﷺ همانند بنی اسرائیل پس از دوران استضعاف وارث زمین خواهند شد (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۳۳؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۵۸: ج ۴، ۱۷۲-۱۷۳).

برخی از مفسران، به رغم ظاهر آیه که بیان حال بنی اسرائیل است، سنت همیشگی را از آیه برداشت کرده‌اند (قرشی، ۱۳۶۶: ج ۸، ۱۲-۱۳؛ مغنیه، ۱۹۸۱: ج ۶، ۴۸؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۲۲، ۲۹۴). گویا برابر اراده و سنت الهی، مستضعفانی که برای رهایی از سلطه مستکبران تلاش کنند؛ وارث داشته‌های آنان خواهند شد. نباید فراموش کرد این وعده الهی برای کسانی است که ظلم ظالمان را نپذیرفته و در برابر ستمگران ایستادگی می‌کنند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۲۲، ۲۹۴-۲۹۵؛ مغنیه، ۱۹۸۱: ج ۶، ۴۸-۴۹؛ مکارم و همکاران، ۱۳۷۵: ج ۱۶، ۱۹).

برخی دیگر از مفسران با بهره‌جویی از شواهد درون متنی آیه، آن را منحصر در آل محمد ﷺ می‌داند. ایشان در تفسیر فراز «و نجعلهم ائمه» می‌نویسد: یعنی آنان را رهبران و سرانی قرار می‌دهد که مردم از آنان پیروی می‌کنند. برخی را قاضی قرار می‌دهد که به عدل و انصاف قضاوت می‌کنند؛ چون که خداوند منصب قضاوت را به کسی که به ظلم و جور قضاوت کند نمی‌دهد؛ چنان که قضات بنی اسرائیل بعد از موسی ﷺ چنین قضاوت‌هایی کردند. امامی که از سوی خدا منصوب شود، اطاعتش واجب است؛ و اطاعت غیر معصوم واجب نیست و در میان بنی اسرائیل جز موسی و هارون، معصومی نبود. بنابراین آنان، مراد آیه نیستند و تنها آل محمد ﷺ، مصداق آیه هستند (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۴۰۶). سپس روایاتی را در تأیید این تطبیق آورده است.

برخی در همین راستا گفته‌اند: و افضل مستضعفین، اهل بیت رسول خدا ﷺ هستند. آن سان که امام علی ﷺ فرمود: دنیا پس از روی گردانی از ما، به ما روی خواهد آورد، همان‌گونه که شتر به بچه‌اش روی می‌آورد [سپس این آیه را تلاوت کردند]، پس آنان آل محمد ﷺ هستند که حق تعالی پس از دوران سختی، مهدی‌شان را مبعوث می‌کند. پس عزت‌شان را باز می‌گرداند و دشمنان‌شان را خوار می‌کند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۲۲، ۲۹۴). آن‌گاه به روایاتی از اهل بیت تمسک جسته است.

حاصل این‌که از نگاه مفسران شیعه آیه محدود به بنی اسرائیل نبوده و از سنتی عام و ساری

و جاری در طول تاریخ خبر می‌دهد؛ که مستضعفان در استضعاف نمانده و سرانجام وارث داشته‌های ستمگران و کافران خواهند شد. روایات فراوان و متواتری از اهل بیت علیهم‌السلام در ذیل آیه نقل شده است که آیه را به اهل بیت یا به آنان و شیعیان شان تأویل برده‌اند. برای تفصیل روایات به تفاسیر روایی شیعه (البرهان، صافی، نورالثقلین و...) مراجعه شود.^۱

افزون بر روایات، تدبر و تأمل درون متنی در آیه نیز گواه روشنی بر این مهم است؛ تا اندیشه‌ورانی که از ضمیر روشن برخوردارند از این رهگذر به حقیقت رهنمون شوند. تعبیری چون «نرید» با فعل مضارع که استمرار را می‌رساند. و تعبیر از مستضعفان با موصول «الذین» به جای ضمیر، اطلاق «الارض» (نک: ابن عاشور، بی تا: ج ۲۰، ۱۳-۱۴) که شامل سراسر زمین و نه محدوده جغرافیایی خاص، آیه را از محدود کردن در قوم بنی اسرائیل خارج ساخته و خبر از سنتی جاری در تاریخ می‌دهد. ارث در این جا به معنای خاص و به مفهوم خلافت و جانشینی و به ارث بردن سرزمین ستمگران است. و «ال» در «الارث» برای تعریف جنس است؛ بدین معنا که ایشان شایسته ارث خاص - فرمانروایی در زمین - هستند که پیش از آنان به دست دیگران بود (همان). هم چنین شایان دقت است که از تدبر در آیه به دست می‌آید که این امامت به جعل حق تعالی است و در واقع امری آسمانی است که از دست بشر خارج است. در آیه بعدی، بازخورد ستمگران نسبت به قدرت یافتن مستضعفان را این‌گونه یاد می‌کند:

﴿وَتُكْفَنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُورِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾ (قصص: ۶)؛

و در زمین قدرت شان دهیم و [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریان شان آنچه را که از جانب آنان بیم ناک بودند، بنمایانیم.

برابر روایت قرآن ستمگران همواره از قدرت یافتن مستضعفان در هراس بوده‌اند. هم از این - رو آنان را در استضعاف نگه می‌دارند.

با این اوصاف این تعبیر جز بر اهل بیت علیهم‌السلام - به نحو تعین یا مصداق اتم - تطبیق ندارد. چون که شایسته‌تر از مهدی موعود علیه‌السلام برای پیشوایی و فرمانروایی در مقیاس جهانی چه کسی می‌تواند باشد؟ وانگهی جز این خاندان، مستضعف کیانند؟ زیرا اینان با این شایستگی‌ها از حق خود محروم شدند ولی دیگران همیشه بر اریکه قدرت تکیه زدند و جز ظلم و بی‌عدالتی

۱. البرهان، ج ۴، ۲۴۹-۲۵۴: الصافی، ج ۴، ۸۰-۸۱: نورالثقلین، ج ۴، ۱۰۷-۱۱۱.

نیفزودند. سختگیری‌های حاکمان جور بر ائمه اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان شان - حتی در زمان حاضر - جز در این راستا قابل تفسیر نیست. بنابراین برابر دیدگاه مفسران شیعه که ریشه در روایات اهل بیت عصمت دارد پایان تاریخ با امتنان خدای سبحان با قدرت یافتن مستضعفان به پایان خوشی خواهد رسید و روشن‌ترین مصداق آن شیعیان هستند که به رهبری فردی الهی از خاندان رسالت وارث زمین خواهند شد. یادآور می‌شویم رهبری فراگیر و جهانی مستضعفان جز با رهبری مهدی موعود علیه‌السلام نخواهد بود. زیرا که برپایه آیه مزبور چنین رهبری با این گستره را جز فردی الهی نمی‌تواند عهده‌دار شود. ولی به نظر می‌رسد مستضعفان محدود به شیعیان نبوده و از هر آئینی را می‌توان در آن جا داد ولی شیعیان روشن‌ترین مصداق با شمار فراوانی از یک آئین آسمانی هستند. بنابراین شواهد روایی و درون‌متنی آیه گویای این نکته است که مهدی موعود علیه‌السلام به عنوان رهبر مستضعفان تنها مصداق آیه شریفه در واپسین روزهای تاریخ است که وارث سراسر زمین خواهد شد. اما شیعیان مصداق اتم مستضعفان در پایان تاریخ هستند و مستضعفان منحصر در شیعیان نیستند. این تفسیر از آیه، وراثت زمین در محدوده جغرافیایی خاص از سوی مستضعفان نیک کردار آن گستره سرزمینی را پیش از پایان تاریخ نفی نمی‌کند. بنابراین قدر جامع مفهوم آیه شریفه مستضعفان نیک کردار در گستره استضعاف خویش هستند. *تفسیر الفرقان* نیز در تفسیر آیه ۱۳۷ اعراف به همین معنا اشاره دارد:

به احتمال قوی معنای «مشارق و مغارب زمین» اشاره به این دارد که محدوده میراث‌بری آنان محدوده استضعاف‌شان بوده است. بنابراین بنی‌اسرائیل در همان سرزمینی که مستضعف شدند یعنی مصر را به ارث بردند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۱۱، ۲۶۷-۲۶۸).

ایشان با استناد به شواهد درون‌متنی آیه «الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا» گستره میراث‌بری بنی‌اسرائیل را محدود به مصر و سرزمین مقدس و نه سراسر زمین دانسته است. اما مقصود از «ارض» در آیه ۵ قصص را که اختصاص به یاران مهدی علیه‌السلام دارد سراسر زمین دانسته است (نک: صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۶۸).

صبر عامل پیروزی مستضعفان

۴۱

چنان که گذشت این آیه شریفه در میانه گفتگو با بنی‌اسرائیل قرار گرفته است. و بر این اساس به وراثت سرزمین‌های فرعونیان از سوی بنی‌اسرائیل نیز اشاره دارد. هرچند این میراث‌بری محدود به آنان نبوده و به سنت جاری الهی اشاره دارد. نکته قابل توجه در میراث‌بری بنی‌اسرائیل صبر و بردباری آنان است.

موسی علیه السلام بنی اسرائیل را به یاری جستن از خدا و صبر و بردباری دعوت نمود تا وارث زمین شوند (اعراف: ۱۲۸). و بنی اسرائیل که از آزارهای فرعونیان به ستوه آمده بودند گفتند:

﴿قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا﴾ (اعراف: ۱۲۹)؛

پیش از آن که نزد ما بیایی شکنجه شدیم و هم چنین پس از آمدنت.

موسی علیه السلام نابودی دشمنان شان و جانشینی آنان از فرعونیان را (در سایه صبر و شکیبایی) به آنان بشارت داد (اعراف: ۱۲۹).

این سنت حق تعالی، ثمره صبر و پایداری بنی اسرائیل بود ﴿... وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَغْرُسُونَ﴾ (اعراف: ۱۳۷). آنان بر آزارهای فرعون و قومش هم چون کشتن مردان و به کنیزی گرفتن زنان شان و تکلیف آنان به کارهای غیرقابل تحمل مانند بردگی و کارهای طاقت فرسا یا برادای واجبات بردباری نشان دادند (طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۴، ۷۲۵؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ج ۴، ۵۵۳).

این پایداری، تحقق وعده خدا «تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى» مبنی بر هلاکت دشمنان بنی اسرائیل و میراث بری خلافت بر روی زمین را که در آیه ۵ قصص اشاره شده است به ارمغان آورد (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۱۵۰).

ممکن است محرومیت از حق و حاشیه رانی به رغم توانمندی های بالفعل و بالقوه آستانه تحمل افراد را تنزل داده و با بی تابی مسیر سرنوشت خویش را دگرگون کنند و چه بسا به ناامیدی دچار شوند. از این رو آیه شریفه صبر و پایداری را عامل پیروزی و تحقق وعده الهی می داند. تأکید بر ویژگی صبر در تحقق وعده الهی نشان از دشواری مسیر حرکت مستضعفان و نقش ویژه شکیبایی در تحقق این وعده دارد.

بی شک پیروزی به دنبال صبر و مقاومت از سنت های الهی است. تأمل در آیه شریفه هم به این مهم اشاره دارد ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى ... بِمَا صَبَرُوا﴾. در سخنان بلند اهل بیت نیز صبر و پیروزی قرین هم یاد شده است؛ امام علی علیه السلام می فرماید:

صبر کلید پیروزی است (محمودی، بی تا: ج ۷، ۲۸۴).

نیز می فرماید:

آدم صبور و پر حوصله پیروزی را از دست نخواهد داد هر چند مدت درازی برای رسیدن به آن طول بکشد (نهج البلاغه، تحقیق عبده، ج ۴، ۴۰).

پیروزی مستضعفان در پایان تاریخ نیز در سایه پایداری آنان در مسیر الهی قابل تحقق است. نقطه مقابل صبر، عجله و ناشکیبایی است که قطعاً شتابزدگی و از دست دادن تحمل و بردباری سبب به هدر رفتن توان و قوای انسان‌ها و گاه از میان رفتن خود انسان‌ها و مکتب برحق‌شان می‌شود. اما خویشتن‌داری و بردباری که خود برخاسته از تدبیر و دوراندیشی است سبب تقویت قوا و حفظ جان و آیین خواهد بود و سیره اهل بیت علیهم‌السلام گواه روشن این ادعاست. شایان یادآوری است که از نگاه آموزه‌های قرآن، مستضعفان پیکر واحدی هستند که با باور عمیق به توحید و یکتاپرستی به هم پیوند یافته و تفاوت زمان‌ها و مکان‌ها مانع از یکپارچگی آنان نخواهد بود. از این رو بردباری مستضعفان در طول تاریخ به مثابه نهالی است که با صبوری آنان در عصرهای مختلف رشد یافته و سرانجام در پایان تاریخ به ثمر خواهد نشست.

نقد و بررسی دیدگاه مفسران اهل سنت

به اعتقاد برخی از مفسران اهل سنت نیز مفهوم آیه عام بوده و همه زمان‌ها را فرا می‌گیرد (ابن عاشور، بی تا: ج ۲۰، ۱۳). اما به رغم این باور سخنی از آخرالزمان و پایان تاریخ نیاورده‌اند و عموم مفسران اهل سنت مفهوم آیه را در حوادث بنی اسرائیل محدود دانسته‌اند. البته برخی از مفسران مانند فخر رازی ذیل آیه ۱۰۵ سوره انبیاء مفهوم آیه مزبور را عام و به آینده تفسیر کرده است (فخر رازی، ۱۴۱۵: ج ۲۲، ۱۹۲). روشن است نگاه محدود اهل سنت در افکار و اندیشه‌ها و باورداشت‌های اعتقادی آنان در خصوص مسائل پایان تاریخ ریشه دارد.

وابستگی دانشمندان اهل سنت به دربار خلافت و پادشاهی در طول تاریخ، مانع از اندیشیدن در حوزه مسائل حکومتی پایان تاریخ شده است. به روشن‌ترین بیان، سرمستی قدرت و تحریف اندیشه‌های اصیل اسلامی و ترویج اندیشه‌هایی در جهت حفظ سلطه خلفای اموی، عباسی و عثمانی و احساس امنیت و آسایش از عواملی هستند که جمود و خمود فکری در میان اهل سنت را به بار آورده‌اند. از همین رو به رغم وجود روایات مهدویت در احادیث اهل سنت؛ دکتترین مهدویت و نگاه به آینده در میان اهل سنت بسان شیعه از پویایی برخوردار نبوده است. هم از این رو مفسران اهل سنت در تعیین مصداق ناتوان مانده و به کلی‌گویی بسنده کرده‌اند. چنان‌که در روشن‌سازی مفهوم آیات مربوطه هم توفیق نداشته‌اند؛ چون که تطبیق مستضعفان و صالحان بر خلفای بنی‌امیه، بنی‌عباس، عثمانی‌ها و حاکمان سنی در طول تاریخ یا بر اهل سنت که همیشه خود بر سر حکومت بوده‌اند به لطیفه‌گویی شبیه‌تراست تا بیان وعده‌های حق تعالی.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت به دست آمد که پژوهش دارای دو مفهوم کلیدی استضعاف و پایان تاریخ است. و این دو مفهوم در آیات قرآن با سرنوشت جهان پیوند یافته‌اند. استضعاف به مفهوم در ضعف نگه داشتن از سوی قدرت‌های استکباری است. دو قطبی شدن جامعه به طبقه استضعاف و استکبار رهاورد بی‌عدالتی حاکمان در مناسبات اجتماعی و برتری طلبی و فسادگرایی آنان است. از سوی دیگر واپسین روزهای تاریخ در آیات قرآن و معارف دینی نه با بیان کمی و مقطع زمانی که با تبیین اوصاف مشخص شده است که به سرنوشت‌سازترین مرحله تاریخ اشاره دارد. از این رو به گفتمان غالب در محافل علمی و حتی مراکز نظامی - سیاسی غرب نیز بدل شده است که به گونه‌ای به اوج شکوفایی بشر اشاره دارد. میراث‌بری زمین و حاکمیت مستضعفان نیکوکردار سنت ساری و جاری خدای سبحان در طول تاریخ است. بر این اساس حاکمیت مستضعفان در سرنوشت‌سازترین مرحله تاریخ وعده الهی به مستضعفان است. از حیث مصداقی نیز بر پایه شواهد روایی و درون متنی آیه شریفه روشن شد که مهدی موعود علیه السلام از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تنها مصداق آیه در پایان تاریخ است که وارث سراسر زمین خواهد شد. اما شیعیان مصداق اتم آیه شریفه هستند که به هنگام ظهور مهدی موعود علیه السلام به همراه وی در حکومت سراسری مشارکت خواهند داشت و البته مستضعفان نیک کردار از سایر ادیان و فرق نیز مصداق آیه شریفه خواهند بود. این تفسیر و تطبیق با تطبیق آیه شریفه بر مستضعفان مؤمن در گستره جغرافیایی خاصی در پیش از پایان تاریخ و وراثت آنان در آن گستره محدود منافاتی ندارد. مستضعفان مؤمن و شایسته کردار در گستره استضعافی خویش قدر جامع مصداق آیه هستند. مفسران اهل سنت معنای آیه را به رخدادهای قوم بنی اسرائیل محدود کرده‌اند که ریشه در باورداشت‌ها و اعتقادات آنان و نوع روابطشان با حاکمیت دارد که به دلیل وابستگی به حاکمیت کمتر به مباحث استضعاف و به تبع مسائل پایان تاریخ پرداخته‌اند.

هم چنین به دست آمد این سنت حق تعالی، هم چنان که ثمره صبر و پایداری بنی اسرائیل بود ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا﴾ (اعراف: ۱۳۷) در پایان تاریخ نیز با صبر و شکیبایی قابل دست‌یابی خواهد بود. و بی‌تابی مانع از تحقق وعده الهی خواهد بود. زیرا پیروزی به دنبال صبر و مقاومت از سنت‌های الهی است.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *معانی الاخبار*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق)، *زاد المسیر*، تحقیق: مهدی عبدالرزاق، بیروت، دارالکتب العربی.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، *التحریر والتنویر*، بی جا، مؤسسة التاریخ.
۴. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۱۲ق)، *البحر المحیط*، بیروت، دارالفکر.
۶. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۵ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، البعثة.
۷. بیضاوی، عبدالله (۱۴۱۸ق)، *تفسیر بیضاوی (انوار التنزیل)*، به کوشش: مرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۵۸ش)، *روان جاوید*، تهران، برهان.
۹. الحسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی (۱۴۰۹ق)، *تأویل الایات الظاهره*، به کوشش: استاد ولی، قم، نشر اسلامی.
۱۰. راغب، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات*، به کوشش: صفوان داودی، دمشق، دارالقلم.
۱۱. رستگار، شهروز، «ترجمه مقالات آلن دوبنوا»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۶۱-۱۶۲.
۱۲. سمرقندی، نصرین محمد (۱۴۱۶ق)، *تفسیر سمرقندی (بحر العلوم)*، به کوشش: عمر بن غرامه، بیروت، دارالفکر.
۱۳. شفیعی سروسستانی، اسماعیل (۱۳۹۰)، *غرب و آخر الزمان*، تهران، نشر هلال.
۱۴. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش)، *الفرقان*، قم، فرهنگ اسلامی.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۳ق)، *المیزان*، بیروت، اعلمی.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ق)، *مجمع البیان*، بیروت، دارالمعرفة.
۱۷. عبده، محمد (۱۴۱۲ق)، *خطب نهج البلاغه*، بی جا، بی نا.

۱۸. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، نورالثقلین، تهران، اسماعیلیان.
۱۹. علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۹۴)، حکمت سیاسی اسلامی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۲۰. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۵ق)، التفسیر الکبیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۱. فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک.
۲۲. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق)، الصافی، تهران، الصدر.
۲۳. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۸ق)، الاصفی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۴. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۶۶ق)، احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت.
۲۵. کاظمی، علی اصغر، «پایان سیاست و واپسین اسطوره»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۱-۱۶۲.
۲۶. ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق)، تاویلات اهل السنه، محقق: مجدی باسلوم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۷. محمودی، محمد باقر (بی تا)، نهج السعاده، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۲۸. مدرسی، محمد تقی (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، تهران، دارمحبی الحسین علیه السلام.
۲۹. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، التحقیق، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴ش)، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، دوم.
۳۱. مغنیه، محمد جواد (۱۹۸۱م)، التفسیر الکاشف، بیروت، دارالعلم للملایین.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۵ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

